

ستاره‌هایی که سجده می‌کنند مربی برزیلی نفت آبادان مسلمان شد

در چندشماره پیش از اسلام آوردن برخی ستاره‌های مشهور فوتبال جهان گفتیم. این سیر هم‌چنان ادامه دارد و گاه و بیگاه خبرهایی از این دست می‌شنویم. آخرین آن‌ها اسلام آوردن یک مربی برزیلی شاغل در ایران است. «سرجیو داسیلوا» که مربی برزیلی تیم فوتبال صنعت نفت آبادان است، چند روز پیش با حضور در حوزه علمیه آبادان به دین مبین اسلام مشرف شد.

داسیلوا، با گفتن شهادتین و انتخاب نام «سجاد» دین اسلام را برای خود برگزید. این مربی در گفت‌وگو با ایرنا با ابراز خرسندی از گرویدن به دین اسلام گفته است: رفتار خوب و پسندیده مردم ایران سبب شد تا به دین اسلام روی آورم، البته پیش‌تر نیز درباره دین اسلام و مسایل پیرامون آن مطالعاتی داشته‌ام. رفتار مسلمانان مقیم برزیل نیز در انتخاب دین اسلام تأثیر زیادی بر روی من داشت. من در سفرهایی که با تیم صنعت نفت آبادان به سایر نقاط ایران و به‌خصوص مشهد مقدس داشتم بیش‌تر به دین اسلام علاقه‌مند شدم.

داسیلوا از یک سال پیش تاکنون در تیم‌های پایه صنعت نفت آبادان مشغول به کار است.

نقل و نبات و تهمت متولیان امور فرهنگی ورزش چه کرده‌اند؟

در ورزش، فتوت و جوانمردی و اخلاق اصل است و تکنیک، قدرت، اراده و عزم و... در موفقیت ورزشکاران و تیم‌ها، اگرچه نقش تعیین‌کننده‌ای دارد، اما در مرحله دوم اهمیت است. این را گفتیم که آبروی برخی از تیم‌های صعودکننده به دیدارهای پلی‌آف فوتبال دسته اول باشگاه‌های کشور را ببریم: در حقیقت، تلخی بسیاری از اتفاقات ریز و درشتی که قبل و بعد از این بازی‌ها رخ داد نگذاشت شیرینی فوتبال به کام دوستدارانش بماند و فقط تاسفی ماند و تاسف. تهمت و افترا به بازیکنان، مربیان، سرپرست‌ها و البته قشر محترم داورها که همیشه سهم قابل توجهی از این مسایل دارند، برخوردهای غیرمنطقی بازیکنان در حین مسابقه، درگیری تماشاگران و هواداران تیم‌ها با یکدیگر، فحاشی، پرتاب اشیاء مختلف به داخل زمین و نیمکت ذخیره تیم‌های مهمان، مصدومیت بازیکنان به علت اصابت پرتاب سنگ تماشاگران، شکستن و تخریب اتوبوس حامل بازیکنان میهمان و... بیش‌تر از این اوقات‌شان را تلخ نمی‌کنیم، و به ادامه بحث اخلاقی‌مان می‌پردازیم.

این‌که اگر فکری اساسی برای جلوگیری از بروز این قبیل حوادث نشود بدون شک، آینده فوتبال ما با حوادث بسیار ناگوارتر مواجه خواهد شد. هیچ‌کس مخالف شور و هیجان و استقبال باشکوه تماشاگران از بازی‌های فوتبال نیست اما متأسفانه متولیان ورزش برای سالم‌سازی محیط ورزشگاه‌ها و پاک‌بودن ورزش، کار فرهنگی نکرده‌اند. متولیان امور فرهنگی ورزش، برای دور کردن دلال‌ها، افراد آلوده، بازیکنان آلوده و... مسئولیت دارند، مسئولیت.

به مین شما احترام می‌گذارم! تماس‌های معنی‌دار

در جامعه ورزشی ما که متأسفانه فقط نام حرفه‌ای را یدک می‌کشد، هیچ اثری از رفتار حرفه‌ای دیده نمی‌شود، مسئولان ما تا وقتی که صاحب منصب هستند حسابی مورد توجه قرار می‌گیرند، اما هنگامی که بنابر دلایلی گوشه‌نشین شدند، حتی مردانی نیز که زندگی ورزشی خودشان را مدیون آن‌ها هستند از تماس و احوال‌پرسی با آن‌ها دریغ می‌کنند، اما وقتی یک‌بار دیگر اعلام شد وی به‌عنوان سرپرست ورزشی در جایی منصوب گشته بلافاصله تماس‌های معنی‌دار با او برقرار شده و دوستان با معرفت او! این سمت را تبریک عرض می‌کنند تا نشان بدهند شعار «پهلوان زنده را عشق است» هم‌چنان در جامعه ورزش ایران کارایی مطلوبی دارد. شما با خواندن این مطلب خدانکرده ذهنتان به مسائل استقلال منحرف نشود!



این پول‌ها کجا می‌رود؟ هرجا پول باشد مافیا هم هست

چند وقت پیش مدیر یکی از باشگاه‌های لیگ برتر در یک حساب سرانگشتی چند حقیقت مهم را آشکار کرد. او گفته بود گردش مالی فوتبال ما در یک سال چیزی حدود ۱۰۰ تا ۱۲۰ میلیارد تومان است و بعد افزوده بود: «این مبلغ، کلان است و متعاقب آن مافیا به وجود می‌آید و با این مبالغ، حق دلالی به‌طور متوسط بین ده تا دوازده میلیارد تومان خواهد شد که این مبلغ خیلی‌ها را اغوا می‌کند روزی نیست که چند دلال با من تماس نگیرند و...»

از شغل مفید و پربرونق دلالی! که بگذریم اصل گردش چنین مبلغ کلانی در فوتبال کشورمان که متأسفانه نزدیک به هشتاد درصدش هم از جیب بیت‌المال مصرف می‌شود، خود سوال‌برانگیز است. نمی‌خواهیم این حرف تکراری را تکرار کنیم که اگر حتی یک‌دهم خرج یک‌سال فوتبال را برای هر کدام از رشته‌های ورزشی سرمایه‌گذاری کنیم، آن رشته تا ده سال حرف‌های مهمی در سطح جهان خواهد داشت، و بماند که با تمام این هزینه‌ها سال‌هاست که حتی در آسیا حرفی برای گفتن نداریم حالا جهانی‌اش پیش‌کش. خب نمی‌خواستیم حرف تکراری بگوییم که گفتیم.

از او خوشم نمی‌آید برای نابغه پرتاب اوت

«از او خوشم نمی‌آید، چرا! زیرا هم‌ترازش نیستم. آیا هرگز بشری چنین پاسخی داده است؟» این که این جمله را نیچه گفته یا کس دیگری اصلاً مهم نیست. اگر یک‌بار دیگر آن را بخوانید برای آن مصادیق بسیاری در ورزش کشورمان پیدا می‌کنید. یکی از صدها نمونه‌اش همین علی‌علیزاده بازیکن تیم استقلال تهران و نابغه پرتاب اوت است. او چند سالی می‌شود که در فوتبال ما به داشتن این هنر و به تعبیر برخی‌ها این عیب! مشهور است. او در هر تیمی که حضور داشته مددکار لحظه‌های سخت تیم بوده و حتی گاهی در نتیجه تیمی هم تأثیر گذاشته، نمونه‌اش همین استقلال فصل پیش، اما این که چرا هر تیم و هر مربی که از این حربه ضربه می‌خورد، سریع پیکان اعتراض را به سوی او نشانه می‌رود خود معمای است نه چندان پیچیده، نمونه‌اش همین پرسپولیس و استقلال. تا وقتی علیزاده در پرسپولیس بود، استقلال‌ها این تاکتیک را تحقیر می‌کردند، اما فصل پیش نوبت پرسپولیس‌ها شده بود. جالب این‌جاست که هیچ‌کدام از این مربیان معترض، این شجاعت را ندارند که بگویند اگر علیزاده در تیم آن‌ها بود از این هنر او استفاده نمی‌کردند. یا این که الان به بازیکنان تیمشان سفارش می‌کنند که مبادا با پرتاب‌های بلند روی دروازه حریف خطر ساز شوید! البته مایلی‌کهن یک استثناست. حالا یک‌بار دیگر آن جمله سطر اول را بخوانید.



همه یا هیچ؛ شما هم این سخن را شنیده‌اید. این قانون در بسیاری از مسائل تجربی مثل تحریک سلول‌های عصبی یا... صادق است، اما اشتباه ما تعمیم آن به قوانین اجتماعی است. نمونه مهم این مسئله الگوسازی ما ایرانیان از شخصیت‌های بزرگمان است. بیش‌تر ما ایرانی‌ها یا کسی را برای الگو بودن نمی‌پذیریم یا او را با همه ویژگی‌های مثبت و منفی‌اش باور می‌کنیم. بهتر است برای این که حرفمان رنگ و بوی فلسفی نگردد سخنانمان را با یک مثال روشن توضیح دهیم:

علی پروین با لقب اختصاصی سلطان، سمبل بسیاری از هواداران تیم پرسپولیس با عاشقان سینه‌چاک بسیاری است. خیلی از هواداران او حتی شنیدن یک انتقاد کوچک از او را تاب نمی‌آورند، درست مثل برخی از مخالفانش که هیچ امتیاز مثبتی برای او قائل نیستند، اما هر دو گروه اشتباه فکر می‌کنند. برای تفهیم همین مثال، از قسمت‌هایی از مصاحبه او با یکی از مجلات هفتگی مدد می‌گیریم:

«پروین، ویلایی در لواسان تهران درست کرده با سه‌هزار و صد متر زمین، با استخری بزرگ، زمین والیبال و چند سوئیت و... وقتی از او درباره تزئینات منزلش می‌پرسند می‌گوید: «وقتی که ساختن ویلا تموم شد، به کسی رو آوردم که دکور این‌جا رو بچینه. یارو دو ماه تموم اومد و رفت. قرار بود با صد میلیون کارشو تموم کنه. اما وقتی فاکتور رو جلوی ما گذاشت همون‌جا به سخته خفیف زدیم. دویست و هشتاد میلیون شده بود. مرد حسابی فقط سی میلیون پول پرده از ما گرفت.» البته این رقم، هیچ ارتباطی به خرید لوازم نداشت. تمام فرش‌های دستباف ویلا را پروین خودش در سال‌های گذشته از بازار تهران خریده بود.»

شاید این شیوه زندگی برای کسی که مرتب دم از عشق مردم می‌زند و با آن‌ها بودن، منش شایسته‌ای نباشد. مردم ما هنوز ساده‌زیستی اسطوره‌هایی مثل تختی را از یاد نبرده‌اند، اما آن‌روی سکه را هم بخوانید همان چیزهایی که قهرمانان ما به درس گرفتن از آن احتیاج دارند:

«از وقتی که پروین از دفتر تواینر اثاث‌کشی کرد و رفت دفتر گاندی، پیرزن‌هایی که از سلطان مقرری می‌گرفتند، در به‌در شدند. البته پروین خودش تک‌تک دنبال آن‌ها فرستاد و ماهیانه‌شان را به آن‌ها داد. اما غیر از پیرزن‌ها، آدم‌های دیگری هستند که پروین به آن‌ها کمک می‌کند. پیرمردی که دلاک حمام است، هر ماه به دفتر گاندی سر می‌زند و سلطان سی‌هزار تومان می‌گذارد کف دستش. ضمناً دو تا دختر سلطان و حاج خانم مامور شناسایی آدم‌های مستحق هستند. آن‌ها مستحق‌ها را پیدا می‌کنند و آدرس‌شان را به سلطان می‌دهند. دیگر پروین همه کارها را انجام می‌دهد. توی پارکینگ ویلای لواسان، پر است از گونی‌های برنج و حلب‌های روغن که ماه به ماه در خانه مستحق‌ها می‌فرستند. آدم‌هایی که از پروین کمک خرج می‌گیرند، یکی دو تا نیستند. تعدادشان به حدی است که سر ماه به سر ماه، دم دفتر گاندی صف می‌کشند. کسی هم نمی‌تواند خودش را بین آن‌ها جا بزند، چرا که پروین همه آن‌ها را به اسم می‌شناسد.

البته سلطان به دیوانه‌ها هم می‌رسد. هر روز سال، هر دیوانه‌ای که ببرید پیش او، می‌توانید مطمئن باشید که خرج آن روز او از جیب پروین پرداخت می‌شود. البته بماند که سفره سلطان توی حسینیه هم باز است و روز تولد حضرت علی (ع) و تولد حضرت زهرا (ع) توی لواسان خرج می‌دهد. شب ۲۱ ماه رمضان، پروین در مسجد گمرک میزبان است، ۲۸ صفر در رامسر خرج می‌دهد و در تمام شب‌های ماه رمضان می‌توانید بروید دفتر کار او تا همراه باقی دوستانش افطار کنید.»

دنیای وارونه‌وارونه

برای مردی که هیچ‌گاه جدی گرفته نشد

دنیای ما دنیای وارونه‌ای شده است؛ خیلی چیزها که تا چندسال پیش طبق معیار عرف و عقل و شرع، ارزش بود حالا شده ضدارزش! نمونه‌اش همین صمد مرفاوی، مربی پیشین استقلال؛ چون این آقا قرارداد کلان میلیاردی نداشت، بلد نبود مصاحبه‌های کنایه‌ای کند، اهل بده‌وستان‌های مطبوعاتی نبود، ایرانی بود اما نه خوش تیپ، و از همه بدتر این که نمی‌توانست سر زمین خوب داد بزند و توی رختکن به بازیکنانش فحش بدهد، هیچ وقت مربی خوبی نشد. حالا این که او تیم کم‌ستاره‌ای که چند مهره مهم مثل جباری، عنایتی و نیکبخت را از دست داده بود، نصف فصل هیچ مدیر و مسئولی نداشت، حاشیه‌ها هر روز کلی هوو برای سرمربی تیم پیدا می‌کردند، برای مربی‌اش نه تمرکز فکری گذاشته بودند و نه امنیت شغلی و... چنین تیمی را تا چند هفته متوالی در صدر جدول نگه داشت و حتی تا روز پایانی هم مدعی بود و فقط با چند اتفاق، قهرمانی را از دست داد، اصلاً نکته مهم و قابل توجهی نیست!

متأسفانه فوتبال ما به مربیان خارجی با قراردادهایی مثل قرارداد ترکمانجای نیاز دارد که خوب حرف بزنند، خوب لباس بپوشند، مرتب ما و ورزش‌شان را تحقیر کنند، و در نهایت از مجموع فرصت کسب سه جامی که داشته‌اند، فقط لبخند تحویل هواداران تیمشان بدهند. حالا این که این مربی، مدیری همیشه حمایت‌کننده داشته، پرفرودارترین تیم کشور در اختیارش بوده، ستاره‌هایی مثل نیکبخت، باقری، بادامکی، معدنچی و کعبی داشته و... اصلاً مهم نیست! بهر حال او مربی خوبی است. آری دنیای ما دنیای وارونه‌ای شده است.



عبدالله نیازی

مراقب دست‌های استکبار جهانی باشید!

کشف نابغه ۵ساله وزنه‌برداری

کشور ما مهد استعدادهای بزرگ است. کشف‌شان هم زیاد سخت نیست، اما نگاه‌داشتنشان چرا، این که خیلی‌هایشان به سرمنزل مقصود نمی‌رسند و در ادامه راه محو می‌شوند، سوالی است که احتمالاً باید آن‌را از استکبار جهانی پرسید! یکی از این استعدادها را فدراسیون وزنه‌برداری کشف کرده ما هم این خبر را منتشر می‌کنیم تا حداقل شما تا پانزده سال آینده مرتب پی‌گیر احوال او باشید و مراقب دست‌های استکبار جهانی!

نابغه نونهال وزنه‌برداری ما اهل فسا و از استان فارس است. این کودک پنج‌ساله اگرچه که کمتر از ۳۷ کیلوگرم وزن دارد، اما قادر است وزنه چهل کیلوگرمی را مهار و آن را تا بیست‌متر جابه‌جا کند. این پهلوان نونهال نوید یک رضازاده دیگر را می‌دهد.

